

خوش نشین ای قافیه اندیش من
قافیه دولت، تویی در پیش من

حرف چبود تا تو اندیشی از آن
حرف چبود؟ خار دیوار رزان

حرف و صوت و گفتم را برهم زبم
تا که بی این هر سه با تو دم زبم^۱

«شعر حقیقی آن است که بی اختیار و تکلف و به مدد عشق و جوشش معنی بر زبان آید و عشق به زبان شاعر سرود گفتن آغاز کند، نه آنکه به نیروی فکر و تتبع در اسلوب های شاعران دیگر و احاطه بر لغت بسرایند. در حالت نخستین، شاعر مقهور معنی است و تا آنجا که سلطنت معنی بر دل روان است، شعر بر زبان می آید؛ ولی هرگاه عشق بر دل غلبه کند و شاعر را از خود بازستاند، در آن حالت زبان را طاق و گفتار و شرح، بر جای نمی ماند و بدین جهت شعر خوب و دل انگیز بی الهام عشق صورت نمی بندد؛ اما اگر غلبه عشق قوت گیرد، نیروی شاعری را به یکبارگی از کار می افکند و حالت حیرت سراپای گوینده را فراموش می گیرد. پس شاعری محتاج است به مقداری از حال که مناسب استعداد باشد و چون حالت بیش از ظرفیت باشد، شعر و وصف، روی در پرده می کشد»^۲.

اقبال لاهوری نیز می گفت:

به آن رازی که گفتم پی نبردند
ز شاخ نخل من خرما نخوردند

من ای میرامم داد از تو خواهم
مرا یاران غزلخوانی شمردند

نپنداری که من بی باده مستم
مثال شاعران افسانه بستم

نبینی خیر از آن مرد فرودست
که بر من تهمت شعر و سخن بست^۳

راستی، چه انگیزه و موانعی در کار شعر و شاعری است که عالمانی

۱. مننوی معنوی؛ تصحیح نیکلسون؛ تهران: علمی و فرهنگی، دفتر اول، ابیات ۱۷۳۰-۱۷۲۷.

۲. بدیع الزمان فروزانفر؛ شرح مننوی شریف؛ تهران: انتشارات زوار، ج ۲، ص ۶۸۶.

۳. رک به: کلیات اشعار اقبال لاهوری؛ به کوشش محمد سروش، ص ۶.

نقد و بررسی کتاب

رضا بابایی

ذوق «حکیم» در «ساحل خورشید»

چکیده: کتاب «ساحل خورشید»، گزیده ای از فراورده های ذوق شعری محمد رضا حکیمی به زبان فارسی و عربی است که توسط انتشارات علمی - فرهنگی الحیة در سال ۱۳۹۰ به رشته طبع درآمده است. نویسنده در نوشتار حاضر در راستای معرفی کتاب مذکور، محتوا و سبک اشعار حکیمی را مورد واکاوی قرار می دهد.

کلیدواژه: کتاب ساحل خورشید، مجموعه اشعار محمد رضا حکیمی، محتوای اشعار محمد رضا حکیمی.

اینکه بزرگانی همچون شیخ بهایی (م. ۱۰۳۰ ه.ق)، مرحوم فیض کاشانی (م. ۱۰۹۰ ه.ق)، دو فرزانة نراق، ملا احمد (م. ۱۲۴۵ ه.ق) و ملا محمد مهدی نراقی، حاج ملاهادی سبزواری (م. ۱۲۸۹ ه.ق) و علامه طباطبایی (م. ۱۳۶۰ ه.ش) و ده ها تن دیگر، از خود اشعار یا دیوان شعری برجای گذاشته اند، مؤلفه مهمی در رفتارشناسی عالمان دینی است. توغل در علوم رسمی و اشتغال های اجتماعی و انیس و ممارست با اصطلاحات تخصصی فقه و اصول و اهتمام به فلسفه و ورزی و اندیشه در دقایق تفسیری و روایی، قاعدتاً نباید برای آنان وقتی و حالی و ذوقی باقی می گذاشت تا به قافیه بیندیشند و سخن موزون بگویند و دیوان پردازند. گویا مولوی از زبان اینان گفته است که:

قافیه اندیشم و دلدار من
گویدم مندیش جز دیدار من

تحسین بزرگانی دیگر، همچون علامه حائری سمنانی و مرحوم امیری فیروزکوهی و بدیع‌الزمان فروزانفر را برمی‌انگیزد.^۷

نگارنده خود بارها از زبان استاد حکیمی، و صف «انجمن ادبی صائب» و شگفتی‌های مؤسس این انجمن مبارک، مرحوم محمد قهرمان را شنیده است؛ اما همیشه با خود می‌اندیشید که این همه رفت و آمد به آن انجمن، برای استاد حکیمی چه رهاوردی داشته است. گاهی نیز انتظار داشت که شعری از استاد را از زبان خود ایشان بشنود. هیچ‌گاهی شعر حکیمی را از زبان حکیمی نشنید؛ اما «ساحل

خورشید»، گواه صادقی است بر

سودمندی آن انجمن برای پرورش ذوق و شوق شاعری استاد حکیمی. «ساحل خورشید» گزیده‌ای از فرآورده‌های ذوق شعری استاد حکیمی به زبان فارسی و عربی است. در بخش عربی، شش قصیده (الوهیج، بدیعیه مهدوی، مطرانیه، تفکیکیه، استادیه، المنطق المنظوم) و یک مسمط (نغمات الاشواق) آمده است. برخی از این اشعار عربی، همراه برگردان فارسی است و برخی دیگر، همراه تعلیقات و توضیحات. در ابتدای هر قصیده نیز توضیح کوتاهی درباره‌ی شأن صعود و انگیزه‌ی سرایش آن آمده است. مثلاً قصیده «مطرانیه» با این سرلوحه آغاز می‌شود: «انحطاط در بنیاد تربیت بشر».^۸ درباره‌ی قصیده تفکیکیه نیز می‌نویسند: «این قصیده را سال‌ها پیش، به عنوان اشارات و تنبیهاتی درباره‌ی مکتب قرآنی و اوصیایی (مکتب تفکیک) سروده‌ام.^۹ تعلیقات و یادآوری‌ها بیشتر از جنس توضیحات محتوایی است و گاه نیز درباره‌ی صرف و نحو عبارات.

اشعار فارسی استاد حکیمی، بسیار متنوع است؛ هم از حیث قالب و هم از جهت محتوا. هم عاشقانه دارد و هم پند و اندرز و هم عقیدتی. غزل، قالب اکثر سروده‌های فارسی «ساحل خورشید» است و سپس قصیده و رباعی. «ساحل خورشید»، خواننده‌ی خود را به یک مثنوی و چند شعر نیمایی نیز مهمان می‌کند.

در غزلیات «ساحل خورشید»، غلبه با غم فراق و ناله‌ی عاشقانه است و اگر شاعر، گاهی نیز شادی و سرور دارد، از آن است که سرمایه‌های

۷. همان، ص ۱۵ و ۱۶.

۸. همان، ص ۳۱۲.

۹. همان، ص ۳۱۸.

چنین، هم می‌سرورند و هم تهمت شاعری را بر نمی‌تافتند؟ آنچه پیدا و عیان است، وجود ده‌ها دیوان شعرو صدها غزل و مثنوی از همان کسانی است که هیچ وجهه‌ی شاعری نداشتند و در صرافت طبع و طیب خاطر آنان، آرزوی منصب «شاعری» جای نداشت. با وجود این، گفتند و نوشتند و برای خود تخلص برگزیدند و شعرو غزل و مثنوی از خود به یادگار گذاشتند. حتی پاره‌ای از بزرگ‌ترین عالمان شیعی به تخلص شعری خود یا تخلص شعری پدر خود، شهره شدند و آن را بر خود عار ندانستند. برای نمونه مرحوم ملامحمدتقی مجلسی معروف به مجلسی نخست، پدر ملامحمدباقر مجلسی صاحب بزرگ‌ترین جامع روایی شیعه، یعنی «بحارالانوار»^۴، از این شمار است. هنوز و همچنان، از میان عالمان دینی، گه‌گاه دفتر شعری بیرون می‌آید و چشم و دل می‌نوازد. «ساحل خورشید» تازه‌ترین نمونه از این دست است.

بر ساحل خورشید

غم آن نیست که در آتش غم سوخته‌ایم
حسرت ما همه این است که کم سوخته‌ایم^۵

شعر حکیمانه، دل‌نواز و روح‌پرور است؛ خاصه آنکه از ذوق استادی همچون محمدرضا حکیمی، جوشیده باشد. کسی گمان نمی‌برد که نویسنده «الهیات الهی و الهیات بشری» و «عقلانیت جعفری» و «خورشید مغرب» و «مکتب تفکیک» و آفریدگار مجموعه گرانقدر الحیات و ده‌ها کتاب و مقاله علمی دیگر، صاحب چنین ذوق سرشاری باشد. پس از این، آنان که مقالات علمی و آثار روایی و نامه‌های مردمی استاد حکیمی را می‌خوانند، باید بدانند که استدلال‌ها و رهیافت‌های فکری کسی را می‌خوانند که جز درد دین و مردم، درد سخن و قلم نیز دارد و اگر می‌خواست می‌توانست زیر خیمه‌ی ذوق و ادب، آسوده قافیه سازد و مضمون پردازد؛ اما او که هیچ‌گاه هیچ‌گونه آسودگی و آسانی را بر خود روا نداشته است، در ضیافت شعر نیز رحل اقامت نیفتاده است؛ جز‌گاه‌گاهی که پیامد آن، «ساحل خورشید» است.

گردآورنده اثر در دیباچه کتاب، به تفصیل درباره‌ی تاریخچه و انگیزه‌های شاعری استاد حکیمی سخن گفته است. در این گزارش، می‌خوانیم که حکیمی، نخستین قصیده عربی خود را در هجده سالگی سروده و به استاد ادبیاتش، مرحوم ادیب نیشابوری تقدیم کرده است. همین قصیده است که حکیمی جوان را از سوی ادیب خراسان، تا لقب «متنبی جوان» برمی‌کشد.^۶ قصاید دیگر او

۴. به تصریح بسیاری از مورخان و صاحبان تراجم، «مجلسی» تخلص شعری نیای مرحوم علامه مجلسی است. برای توضیحات بیش‌تر در این باره: سید مصلح‌الدین مهدوی؛ زندگینامه علامه مجلسی؛ ج ۲، ص ۷۴، چاپ کنگره بزرگداشت علامه مجلسی.

۵. ساحل خورشید، ص ۲۸.

۶. همان، مقدمه، ص ۱۵.



کار تو در بانی آب و گل است

هر چه بتان خوبتر و نابتر
در پی او بیدل و بی‌تابتر

(همان، ص ۱۳۸)

استاد حکیمی اگر در قصیده، نظریه سنایی دارد، در مثنوی پیرو سبک نظامی است. این پیروی و نظر داشت، دلایل موجهی دارد؛ زیرا حکیمی از گویندگانی است که به زبان می‌اندشید؛ هم در نظم و هم در نثر. از همین رو است که در نثر، صاحب سبک است و در نظم، به شاعران زبان‌اندیشی همچون نظامی نزدیک‌تر است. به هر روی مثنوی «هست شو» به شدت خواننده را به یاد مخزن الاسرار می‌اندازد و عرفان آن، همچون معنویت نظامی، رقیق و بی‌ادعا است. بخوانید:

ای که سحرها همه بیدار تو
جان جهان، جمله خریدار تو

بی تو و عشق تو جهان هیچ نیست
هیچ در این عرصه پریچ نیست

خود را سوخته می‌بیند و باکش نیست:

از آتش بیداد تو گر دفتر ما سوخت
شادیم که سرمایه چشم تر ما سوخت

اگرچه استاد حکیمی را در قصاید او بهتر و بیشتر می‌توان دید، در غزل نیز گه‌گاه رخ می‌نماید و قلعه دل می‌ریاید. او که «فیلسوف عدالت» اش خوانده‌اند، در میانه تغزلاتش نیز حکیمی است و «عدالت» را از یاد نمی‌برد:

خوشا آن کس که عمری گفته حق گفت بی پروا
به گیتی بانگ عدل افکند، بس مردانه

(همان، ص ۶۲)

همچنین گرایش تفکیکی استاد در بسیاری از این غزلیات آبدار پیدا است، اگرچه به زبان غزل. نمونه را:

از این همه راهی که نماند حریفان
یک راه درست است؛ تو بسپار و دگر هیچ

اما آنجا که حکیمی، در لفظ و معنا، اوج می‌گیرد، بخش قصاید است. چکامه‌های استاد، طعم سنایی دارد و این طعم در «راه نو» نیک نمایان است:

چون نو آورد حکمت قرآن
خسته از حرف باستان گشتیم

در زمین چون نبود حکمت ناب
طالب آن از آسمان گشتیم

از سر پرده سرای غیب
روشن از نور خاندان گشتیم

از خراسان دمید خور، انسان
که چنین سوی خاوران گشتیم

فلسفه نیست حکمت خالد
ما به حکمت، نگاهبان گشتیم

(همان، ص ۹۴)

تنها مثنوی ساحل خورشید، «هست شو»، در بحر سریع (مفتعلن مفتعلن فاعلن) است؛ یعنی همان وزنی که نظامی برای مثنوی «مخزن الاسرار» خود برگزیده است.^{۱۰} این مثنوی، به خوبی نشان می‌دهد که استاد حکیمی، همچنان که سری پرشور دارد، دلی پر درد نیز دارد:

تا که زمامت نه به دست دل است

۱۰. اولین اثر مشهور در این وزن، مخزن الاسرار نظامی است؛ به طوری که می‌توان ادعا که پیش از نظامی، هیچ اثر مهمی در این وزن، پرداخته نشده است.

تا که دلت مشرق انوار گشت
عشق در این پهنه پدیدار گشت

شیوهٔ مدیحه سرایی استاد نیز در «ساحل خورشید» یادکردنی است که ویژهٔ ادبیات و روحیات ایشان است. در مدایح حکیمی که تماماً نذر آستان اهل بیت (ع) است، آشکارا می‌توان ردّ اندیشه‌های عقیدتی و دیدگاه‌های حماسه‌اندیش ایشان را دید. نمونه را در رثای زینب (س) می‌گوید:

زینب آن شعلهٔ افروخته در دامن عشق
آتش افکند به بنیاد نگون دشمن عشق

سوخت بنیاد ستم‌گستری سفیانی
دخت فرجاد^{۱۱} علی، پادشه میهن عشق

خون خورشیدی توحید زرگ‌های زمان
گشت جاری به هواداری او در تن عشق
چون سوی قتلگه شاه شهیدان آمد
کائنات از پی او رفت پی دیدن عشق.

خیمه‌ها سوخت ولی خیمهٔ توحید نسوخت
شعله‌ها گرچه زدند آن همه در خرمن عشق

شب، نماز و سخن از عدل به میدان در روز
این دو گل بود که شد جلوه‌گراز گلشن عشق

زینب آموخت به مردان جهان، رسم حضور
سخن «داد» بود، رمز سخن گفتن عشق

عاشقان گریه ندانند مگر بی‌شیون
نشنود تا که هر آن بی‌خبری، شیون عشق

سخن از عدل کجا در ستم‌ستان دمشق؟
این سرودی است به آیین خورشیدن عشق

بیت اخیر، زبان حال «ساحل خورشید» هم هست: «این سرودی است به آیین خورشیدن عشق». وقتی عدالت خواهی و زبان‌اندیشی و معرفت خراسانی به زبان شعر گفته آید، نتیجهٔ آن «ساحل خورشید» است. از این رو است که حتی شعرهای در «وزن‌های نیمایی»، همین حال و هوا را دارند. نخستین شعر نیمایی «ساحل خورشید» با عنوان «خورشیدسازان» این‌گونه فرود می‌آید:

انتظار روز را می‌دار

روز را، فریاد کن، فریاد

در سیاهی‌های ظلم و قدرت و بیداد
در همه آفاق افکن داد

و به هر جا می‌رسی، می‌خوان سرود حشمت خورشید تابان
با سری پرشور
با دلی بیدار

(همان، ص ۲۵۲)

در پایان، از نشر استاد حکیمی هم باید گفت که به حق جمع آب و آتش است: آب لطف و آتش غیرت. «ساحل خورشید» صورت منظوم و شاعرانه‌تر «سرود جهش‌ها» است و همین نشر و زبان در همهٔ آثار ایشان، پدیدار است.

دربارهٔ چاپ و برخی سلیقه‌ورزی‌های قلمی در ساحل خورشید، به

بیان این نکته بسنده می‌کنم که
برخی توضیحات در ذیل شماری
از ابیات، به نظر غیر ضروری و مخل
چهرهٔ شاعرانهٔ کتاب است. درست
معلوم نیست که این توضیحات، از
استاد حکیمی است یا از گردآورندهٔ
اثر. ولی به هر روی برخی از آنها،
محصول وسواس علمی است که
البته در دفتر شعر، جایی ندارد.
مثلاً در صفحهٔ ۷۰، در غزلی با مطلع
«نخستین باده کاندر جام کردند/

به شوق مستی فرجام کردند»، این بیت آمده است:

به گیتی نیست آرامش از این‌رو
ز نام دوست دل آرام کردند

در ذیل و توضیح این بیت، آیهٔ الا بذکر الله تطمئن القلوب^{۱۲} را می‌بینیم که اگر هم نمی‌دیدیم، وضوح بیت کمتر نمی‌شد. از این‌گونه توضیحات در تعلیقات و پاورقی‌ها کم نیست، حال آنکه اقتضای دفترهای شعر، جز این است. ذهن و ذوق خوانندهٔ شعر، جزئی از فرایند فهم است و هشدارهای کم‌سود، بال پرواز او را می‌بندد.

برای استاد حکیمی که به حق از پاکان و دانایان این عصر و نسل بی‌فریاد است، عمر دراز و تن درستی بی‌نیاز از ناز طیبیان آرزو مندم.

۱۲. سورهٔ رعد: آیهٔ ۲۹.

۱۱. فرجاد = فاضل و دانا.